

## ابعاد حقوقی اعمال حق رأی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

قاسم محمدی<sup>۱</sup>، محمد سلیمانی درجه<sup>۲\*</sup>

۱- استادیار دانشگاه شهید بهشتی (ره)، تهران، ایران

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۱۷

دریافت: ۱۳۹۲/۲/۲۱

### چکیده

شرکت در انتخابات و رأی دادن در نظام حقوقی ایران دارای وضعیتی متفاوت با نظام‌های حقوقی دیگر است. در نظام حقوقی ایران که بر مبنای فقه امامیه ترسیم شده است، اعمال حق رأی با مسئولیت افراد در تعیین سرنوشت خویش، مسئولیت افراد در برابر حقوق سایر اشخاص در اجتماع و نیز اقتدار و استواری حکومت اسلامی پیوند خورده است و با توجه به اصل تلازم حق و تکلیف نمی‌توان اعمال حق رأی را امری کاملاً شخصی و حق فردی ارزیابی کرد. هدف از انجام این پژوهش بررسی ابعاد حقوقی اعمال حق رأی و نسبت سنجی آن با مسئولیت افراد در قبال سایر اعضای جامعه و نیز حکومت اسلامی از طریق پژوهش به روش کتابخانه‌ای است که منجر به کشف ماهیت حقوقی حق رأی بشود.

**کلیدواژه‌ها:** انتخابات، حق رأی، حق، تکلیف، حکومت اسلامی، حق تعیین سرنوشت.

## مقدمه

انتخابات، مجموعه عملیاتی است که در جهت گزینش فرمانروایان یا تعیین ناظرانی برای مهار کردن قدرت، تدبیر شده است. از این دیدگاه، انتخابات به معنی فنون گزینش و شیوه‌های مختلف تعیین نمایندگان است. به عبارت دیگر، ابزاری است که به وسیله آن می‌توان اراده شهروندان را در شکل‌گیری نهادهای سیاسی و تعیین متصدیان اعمال اقتدار سیاسی مداخله داد (قاضی، ۱۳۸۵: ۲۹۱).

در سیره حکومتی امیرالمؤمنین (ع) ایشان با اهتمام جدی به آرای عمومی برای بدست گرفتن حکومت<sup>(۱)</sup> و نیز نقش مؤثر مردم در تعیین سرنوشت خویش و اداره جامعه نشان دادند که در واقع مردم به لحاظ تکوینی مختارند<sup>(۲)</sup> تا با اراده خویش و با تشخیص مصالح و مفاسد خود حاکمان جامعه را تعیین کنند و اموراتشان را در سایه حکومت اسلامی اداره نمایند.<sup>(۳)</sup> این امر در صدر اسلام و در زمان ائمه معصومین (علیهم‌السلام) نیز در بیعت مردم با خلفا متجلی می‌شد (رسولی محلاتی، ۱۳۷۶: ۲۳۲ و سبحانی، ۱۳۷۹: ۳۰۱).

همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری یک عالم دینی و با به رأی عمومی گذاشتن مدل حکومتی نظام، این اراده مردمی به شکل جدیدی و در قالب فرماندوم متبلور گشت و از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی به بعد به طور متوسط هر ساله یک انتخابات برای تعیین رئیس جمهور، نمایندگان مجلس خبرگان رهبری، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، شوراهای اسلامی شهر و روستا و... برگزار گردیده است.

بدین ترتیب قانون اساسی ما برای اکثریت آراء، ارزش زیادی قائل شده و مبنای اتخاذ تصمیم در مسایل عمومی و حکومتی را در هر مورد که به صورت شورایی می‌باشد، رأی اکثریت دانسته است (ارسطا، ۱۳۸۹: ۳۷۳).

اما سؤال اصلی اینجاست: ماهیت رأی چیست؟ رأی دادن و شرکت در انتخابات حق مردم است یا تکلیف آنان؟

طبیعتاً اگر رأی دادن و شرکت در انتخابات حق مردم باشد، فرد می‌تواند از این حق خویش صرف‌نظر کند و رأی ندهد و در مقابل اگر رأی دادن تکلیف باشد، همه واجدین شرایط مکلف و موظف به دادن رأی می‌باشند و نتیجتاً نمی‌توانند از آن سرپیچی کنند چرا که در مفهوم حق، «اختیار» و در مفهوم تکلیف «الزام و اجبار» نهفته است.

برای یافتن پاسخ این پرسش با بررسی مفاهیم «تکلیف»، «حق»، «رأی» و اقسام آن،

حق یا تکلیف بودن رأی بررسی شده و دیدگاه‌های مختلف در خصوص انتخابات و حق رأی طرح شده و نهایتاً جمع بندی مباحث صورت گرفته است.

## ۱. تکلیف، حق و رأی و اقسام آن

### ۱-۱. معنای حق و تکلیف

«تکلیف» در لغت به معنای «چیزی از کسی درخواستن که در آن رنج باشد» و «حق و فرض کاری که باید بجای آورده شود و واجب بود» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۴: ۶۰۵۶) معنا شده است و در اصطلاح حقوقی معادل لغت «duty» در انگلیسی و به معنای «تعهد، وظیفه، اوامر و نواهی» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۴۰۳) گرفته شده است.

«حق» نیز در لغت به معنای «ثابت که انکار آن روا نباشد» و «آنچه ادای آن واجب باشد، حال واقع، حکم مطابق با واقع» (علی‌اکبر دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۶: ۸۰۲۸). و در اصطلاح حقوقی معادل «Right» در انگلیسی و «droite» در فرانسه گرفته شده و در معنای حقوقی نیز حق «عبارت است از توانایی که شخص بر چیزی یا بر کسی داشته باشد...» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۶۶۹).

برخی نیز گفته‌اند حق به معنای وجود مطلق و غیر مقیدی که به هیچ قیدی تقیید نشده باشد، یعنی ذات اقدس باری تعالی آمده است (تهانوی، ۱۹۹۶، ج اول: ۶۸۳). در اصطلاح عام حکم مطابق با واقع را گویند که بر اقوال و عقاید و مذاهب و ادیان اطلاق می‌شود (الطویخی، ۱۳۶۲: ۵۴۵؛ المقدمی، ۱۹۸۷: ۱۴۳).

### ۲-۱. حق و انواع آن

حق از واژه‌های سهل و ممتنع است. هرکسی آن را به کار می‌برد و اجمالاً معنای آن را نیز در می‌یابد اما تعریف آن دشوار و موارد استعمال آن در متون فلسفی، کلامی، اخلاقی، فقهی و حقوقی متفاوت است.

حق به لحاظ منشأ پیدایش به سه قسم حق قانونی، حق دینی یا شرعی و حق اخلاقی تقسیم می‌شود (نبویان، ۱۳۸۷: ۱۳۱) که در زیر مختصراً به آن اشاره می‌کنیم:

#### ۱-۲-۱. حق قانونی

برخی در تعریف حق قانونی گفته‌اند: «حقوقی هستند که قانون آنها را ایجاد می‌کند» (Campbell, 2006:87). بنام، یکی از اندیشمندان غربی نیز حق را صرفاً برآمده از قانون

می‌داند و معتقد است که حق برای من فرزند قانون است و حق طبیعی پسری است که هرگز پدر ندارد (Waldron, 1984:4).<sup>(۴)</sup> طبق این دیدگاه چون ماهیت حق همان سود است، نمی‌توان از حق مجازات شدن سخن به میان آورد مگر اینکه مجازات شدن را به سود شخص جانی بدانیم (نبویان، ۱۳۸۷: ۱۱۰).

اما فقهای اسلامی تعریف دیگری از حق قانونی دارند. آن‌ها حق قانونی را یکی از اقسام حق می‌دانند و معتقدند گاهی حقوق به نظام حاکم بر رفتار اجتماعی شهروندان یک جامعه اطلاق می‌گردد، یعنی مجموعه باید‌ها و نباید‌هایی که اعضای یک جامعه ملزم به رعایت آن‌ها هستند. در این اصطلاح دیگر حقوق جمع حق نیست، بلکه به معنای مفرد به کار رفته و تقریباً مترادف با قانون است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۶) و منشأ آن اراده اجتماعی مردمان جوامع است که توسط حاکمیت جنبه الزام‌آور پیدا می‌کند. به عبارت دیگر مقصود از حق قانونی حقی است که حفظ و عدم تعدی از آن‌ها لازم و ترک آن موجب هرج و مرج و گسستن نظم عمومی است و برای اهمیت آن نیاز به تدوین قانون در جامعه دارد و عدم پشتوانه قانونی، امنیت اجتماعی را در معرض مخاطره قرار می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۴۱).

### ۱-۲-۲. حق اخلاقی

«حق اخلاقی» حقی است که درست، مبنادار، و مورد تأیید نظام‌های اخلاقی و دینی خاص و محدوده این دسته از حق‌ها وسیع‌تر از حق‌های قانونی است (نبویان، ۱۳۸۷: ۱۳۶). حق اخلاقی صرفاً حقی مطابق با اصول و نظام‌های اخلاقی است و این اصول ممکن است برآمده از عادات و آداب و رسوم و باورهای سنتی جوامع باشد نه از متن دین و اعتقادات مذهبی آن‌ها (نبویان، ۱۳۸۷: ۱۴۱).

دسته‌ای معتقدند که حق اخلاقی، بر خلاف حق قانونی، ضمانت اجرای بیرونی ندارد. بنابراین در صورت رعایت نشدن آن، دولت و سایر مجریان قانون، کسی را ملزم به رعایت آن نخواهند کرد؛ در واقع انسان به حکم عقل و وجدان خود به رعایت این دسته از حقوق اقدام می‌کند. به علاوه گستره حقوق اخلاقی، بر خلاف حقوق قانونی (که فقط به روابط میان انسان‌ها اختصاص دارد)، هم روابط انسان با انسان و هم روابط انسان با حیوان، گیاه و جماد را شامل می‌شود (نبویان، ۱۳۸۷: ۱۳۹). کسی که مرکبی دارد، از نظر اسلام واجب است غذا و آب و علوفه او را تأمین کند و اگر مریض شد او را تیمار کند. این حقی است

که حیوان بر صاحبش دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۹۳). بر خلاف حقوق قانونی که ترک آن موجب گسست نظم عمومی و زوال امنیت اجتماعی می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۴۱).

### ۱-۲-۳. حق دینی یا شرعی

منشأ پیدایش حق منحصر به قانون و اخلاق نیست؛ «دین» نیز یکی دیگر از مهم‌ترین منشأهای حق شمرده می‌شود. کلمه حقوق در این اصطلاح جمع حق و عبارت از مجموعه حق‌هایی است که از سوی خدا برای انسان وضع و تضمین شده است. البته بر اساس برخی از نظریاتی که درباره حقوق اخلاقی بیان شده، حقوق برآمده از دین در زمره همان حقوق برآمده از اخلاق قرار می‌گیرند، اما بنا بر بعضی از دیدگاه‌ها، حق اخلاقی صرفاً حقی مطابق با اصول و نظام‌های اخلاقی است (نیویان، ۱۳۸۷: ۱۴۲).

در حقیقت، از آنجا که به کمال رساندن انسان پشتوانه جعل حقوق برای او است و او به تنهایی قادر به فهم دقیق ابعاد وجودی و کمالات خود و سایر موجودات نیست و نمی‌تواند افعال متناسب با آن کمالات و نیز تأثیرگذاری افعال موجودات بر یکدیگر را به طور کامل درک کند؛ لذا خداوند حقوقی را برای انسان و سایر موجودات اعتبار، و از طریق وحی (به پیامبران الهی) در مجموعه‌ای به نام «دین» به انسان ابلاغ کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۷۲-۱۶۷). در نتیجه، فقط دین توحیدی این توانایی را دارد که دقیق‌ترین و کامل‌ترین حقوق را بیان کند (نیویان، ۱۳۸۷: ۱۴۲).

برخی دیگر نیز این حق را در اصطلاح دینی معادل حق‌الله و حق‌الناس گرفته‌اند<sup>(۵)</sup> و اصطلاحی فقهی در ابواب قضا، شهادت و حدود دانسته‌اند. از این زاویه دعاوی و مرافعات بر دو قسم است: مرافعاتی که شاکی خصوصی دارد، که از آن به «حق‌الناس» تعبیر می‌شود و مرافعاتی که شاکی خصوصی ندارد و به «حق‌الله» تعبیر می‌شود. در برخی مرافعات نیز هر دو حیثیت می‌تواند موجود باشد از قبیل حد قذف و حد سرقت (کدیور، ۱۳۸۷: ۷۵).

### ۱-۳. تعریف رأی

علمای حقوق «رأی» را به عملی تشریفاتی و حقوقی که شهروندان با انجام آن طبق ضوابط و شرایط قانونی به گزینش نماینده یا نمایندگان می‌پردازند، تعریف کرده‌اند (قاضی، ۱۳۸۵: ۲۹۵). در تعریفی دیگری هم اینگونه آمده که: «عملی که توسط آن رأی دهنده در تعیین نمایندگان شرکت می‌نماید یا درباره یک متن مشخص نظرش را ابراز می‌کند» (di Villiers, 1999:225 به نقل از تقی زاده، ۱۳۹۱: ۹۱).

از نظر روسو نیز حق رأی، حقی نیست که خود به خود به افراد بشر داده شده باشد یا حقی طبیعی نیست به این معنا که به صورت طبیعی به بشر اختصاص داشته باشد. می‌بایست که انسان‌ها مبارزه کنند تا حق ابراز عقاید و افکارشان را به وسیله برگه رأی تسخیر نمایند (دومینیک روسو، ۱۳۸۳: ۱۶۷).

اما بنا بر آراء رهبران جمهوری اسلامی، رأی در حکومت اسلامی، از یک سو به مثابه حقی قانونی است که توسط قانونگذار و با اراده اکثریت اعضای جامعه برای آحاد افراد صلاحیتدار به رسمیت شناخته شده است و از سوی دیگر حق شرعی قلمداد می‌شود که ابزاری برای تعیین سرنوشت مردم بدست خویش است و توسط خداوند متعال به مردم واگذار شده است. به نظر می‌رسد اعمال این حق شرعی از آن جهت که با حفظ و استحکام نظام اسلامی و اقتدار و استواری آن پیوند خورده است، تکلیفی الهی شناخته می‌شود که عدم بهره‌گیری از آن مستوجب عقوبت و مجازات الهی است، هرچند که در قانون غیر الزام آور بوده و ضمانت اجرایی برای آن در نظر گرفته نشده باشد. این معنا در ادامه بیشتر تبیین می‌شود.

## ۲. رأی؛ حق یا تکلیف

### ۲-۱. مسئولیت افراد در تعیین سرنوشت خویش

بر اساس یک اصل اولیه اعتقادی در شریعت اسلام، خداوند انسان را آزاد آفریده است و تنها کسی که بر انسان ولایت دارد، خالق و پرورش‌دهنده او یعنی ذات اقدس اله است و البته ولایت خداوند بر انسان، به معنای جبر و تحمیل دین بر او نیست،<sup>(۶)</sup> لذا اسارت و بردگی انسان برای انسان‌های دیگر، مایه ذلت و پستی و کمال‌ناپذیری او گشته و چنین ذلتی، مورد نهی خداوند و رسول اوست (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۴۷).<sup>(۷)</sup>

در نتیجه، اصل اولی درباره سطره و ولایت هر انسانی بر انسان دیگر، «عدم» است و هیچ انسانی حق ولایت بر جامعه بشری ندارد مگر آنکه از سوی خالق و آفریدگار انسان باشد. آنچه در اینجا توجه به آن لازم است، این است که پیام محوری اصل مزبور، این می‌باشد که هیچ‌کس، حق دخالت درشان و امر دیگری و سرپرستی او را ندارد؛ چرا که مدار این اصل، همانا امر مردم و شان و کار مربوط به آنان است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۴۸) و اینگونه اسلام، افراد را در تعیین سرنوشت خویش آزاد گذارده و انتخاب مسیر و

مقصد را به طور مسئولانه به خودشان واگذار کرده است.

حق تعیین سرنوشت در ادبیات حقوق بشری معاصر و اسناد بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. این حق در ابعاد مختلف خود در اسناد بین‌المللی مورد اشاره واقع شده و کشورها را ملزم به رعایت آن‌ها کرده است. حق انتخاب که جلوه‌های گوناگونی در عرصه حقوق و آزادی‌های مدنی و سیاسی دارد یکی از نمودهای به رسمیت شناخته شدن حق تعیین سرنوشت برای انسان‌هاست. آزادی فکر،<sup>(۸)</sup> آزادی عقیده،<sup>(۹)</sup> آزادی تردد،<sup>(۱۰)</sup> آزادی انتخاب شغل،<sup>(۱۱)</sup> آزادی پیوستن به احزاب و جوامع مدنی،<sup>(۱۲)</sup> آزادی تعلیم و تربیت<sup>(۱۳)</sup> و... از جلوه‌های این حق بنیادین است.

حق تعیین سرنوشت در اعلامیه جهانی حقوق بشر و دو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی به خوبی منعکس شده است. بند ۱ و ۳ ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر ضمن ذکر حق ایفای نقش و مشارکت در امر کشورداری و حکومت از طریق انتخاب کردن و انتخاب شدن، تصریح می‌کند که اراده و خواست مردم مبنای اساس صلاحیت حکومت است که البته این اراده از طریق انتخابات حقیقی و دوره‌ای و در فرایند رأی‌گیری آزادانه اظهار خواهد شد.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی به صراحت به جزئیات بیشتری از این حق پرداخته است. اولین بند از اولین ماده میثاق مستقیماً به مسأله حق تعیین سرنوشت می‌پردازد: «همه مردمان حق تعیین سرنوشت دارند و از طریق این حق، آنان آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین کرده، آزادانه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش را پی می‌گیرند».

در مقدمه اعلامیه اسلامی حقوق بشر با اشاره به «آزادی مسئولانه بشریت» به «حق کامل بشریت به آزادی و حق تعیین سرنوشت» تصریح شده است. در ماده یازده همین اعلامیه جهانی به روشنی به حق تعیین سرنوشت افراد به دست خویش اشاره شده و آمده است که «استعمار به انواع گوناگونش و به اعتبار این که بدترین نوع بردگی است، شدیداً تحریم می‌شود و ملت‌هایی که از آن رنج می‌کشند حق دارند از آن رهائی یافته و سرنوشت خویش را تعیین کنند».

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که بر مبنای فقه امامیه تدوین شده است، قانونگذار با اشاره به ابعاد مختلف حق تعیین سرنوشت، آزادی‌های بنیادین را برای همه

مردم ایران به رسمیت شناخته است<sup>(۱۴)</sup> و حق بر مشارکت سیاسی را به عنوان بارزترین تجلی حق تعیین سرنوشت مورد توجه قرار داده است.

## ۲-۲. تکلیف و مسئولیت افراد در برابر اجتماع

بر اساس دیدگاه غربی انسان مالک همه چیز شناخته می‌شود و رأی همچون مالی فرض گرفته می‌شود که متعلق به کسی است و می‌تواند هرگونه که مایل است از آن استفاده کند. در صورتی که چنین نیست و هرکسی تکلیف واجب شرعی دارد که در انتخابات شرکت کرده و فرد اصلح را شناسایی کرده و به او رأی دهد. منشاء این تصور غلط، مغالطه «حق» و «تکلیف» است و باید دانست که حق، ناشی از تکلیف است نه در برابر تکلیف.<sup>(۱۵)</sup>

بنابر دیدگاه اسلامی، حق و تکلیف دو مفهوم متلازم و دو روی یک سکه‌اند. این دیدگاه توسط برخی از حقوقدانان نیز اینگونه تبیین شده که: «آدمی هم موضوع حقوق است و هم موضوع تکالیف، حق و تکلیف دو روی یک ورق‌اند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۴۰۳). وقتی می‌گوییم «مردم یا حکومت چه تکالیفی دارند؟» این، بدان معنی است که طرف مقابل (حکومت یا مردم) چه حقوقی بر عهده طرف دیگر دارد. پس صرف اثبات حق برای یک طرف، مستلزم اثبات تکلیف برای طرف مقابل است. این، یکی از معانی متضایف<sup>(۱۶)</sup> بودن حق و تکلیف است (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۱۰).

در مقابل این دیدگاه، دیدگاه دیگری توسط اندیشمندان غربی مطرح شده که طبق آن حق و تکلیف تلازمی با هم نداشته و هرجا که حق وجود دارد لزوماً در برابر آن تکلیفی مطرح نیست. در دیدگاه هوفلد تقسیمی میان انواع حق صورت گرفته که در این تقسیم بندی تنها در یک صورت حق در برابر تکلیف قرار می‌گیرد و آن وقتی است که حق به صورت ادعا مطرح شود (طالبی، ۱۳۸۸: ۱۶۱).<sup>(۱۷)</sup>

اما ما در مکتب تشیع معتقدیم میان حقوق و تکالیف اجتماعی همواره تلازم وجود دارد و به تعبیر امیرالمؤمنین علی (ع) تنها در مورد خداوند متعال است که حق متقابل معنا ندارد (سید رضی، ۱۳۷۹، خطبه ۲۰۷: ۶۸۳)<sup>(۱۸)</sup> چرا که حقی که دیگران دارند معنایش این است که می‌توانند انتفاعی ببرند اما حقی که خداوند دارد معنایش انتفاع بردن او نیست؛ معنایش فقط این است که دیگران در مقابل خدا تکلیف و مسئولیت دارند و هیچ کس بر خدا حق پیدا نمی‌کند، چون بندگان در مقابل خدا از خویشتن چیزی ندارند و هر آنچه دارند از اوست (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۱: ۲۱۲).



این مسئله حتی در خصوص لزوم رعایت حقوق افراد توسط همدیگر هم مطرح است. در حقیقت نمی‌توان ملتزم شد که در جامعه همه دارای حقوق باشند؛ اما افراد حاضر در آن ملزم به رعایت حقوق یکدیگر نباشند. چرا که اثبات هرگونه حقی برای فرد در جامعه برای دیگران تکلیفی ایجاد می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۵۹-۲۵۸). از این رو می‌توان گفت، میان حق و تکلیف تلازم خارجی موجود است، و هرگاه حقی برای یک صاحب حق ثابت گردد، دیگری - یا دیگران - مکلف‌اند که به حق او تعرض نکنند و مانع استیفای حق او نگردند (نبویان، ۱۳۸۸: ۵۶).

حضرت علی (ع) در تبیین این حق چنین می‌فرماید:

«آن‌گاه خداوند از حقوق خود حقوقی را بر بعض مردم نسبت به بعض دیگر واجب گرداند، و آن حقوق را در جهات و حالات مختلف با هم برابر قرار داد و بعضی را در برابر بعضی دیگر واجب نمود، و آن حقوق واجب نگردد مگر به انجام حقی که در برابر آن است.»<sup>(۱۹)</sup> (سید رضی، ۱۳۷۹، خطبه ۲۰۷: ۶۸۳) همچنین ایشان در خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه می‌فرمایند: «حق به نفع هیچ کس جریان پیدا نمی‌کند مگر اینکه علیه او هم جریان پیدا می‌کند»<sup>(۲۰)</sup> (سید رضی، ۱۳۷۹: ۶۸۳).

در مسئله حق رأی از آنجا که عدم اعمال آن توسط برخی افراد موجب بر جای گذاشتن تأثیرات منفی بر کل اجتماع خواهد شد لذا می‌توان گفت این حق فردی در قلمرو حیات اجتماعی جنبه تکلیفی پیدا کرده و با سرنوشت دیگران پیوند خورده است. از این رو کیفیت اعمال آن نیز مهم بوده و افراد حتی نمی‌توانند رأیی به صندوق بیاندازند که منافع کل اجتماع را به مخاطره بیاندازد. در نتیجه عدم اعمال حق رأی موجب آسیب رسیدن به منافع کل اجتماع خواهد شد.

## ۲-۳. تأثیر انتخابات پر شور در استمرار و استحکام نظام اسلامی

تشکیل حکومت همواره یکی از ضروریات زندگی بشری بوده است و در هیچ دوره ای حتی در عصر حجر، حیات انسانی از نظم اجتماعی شبیه به مفهوم دولت خالی نبوده است (منتظری، ۱۴۰۹: ۱۰۱)، چرا که انسان موجودی اجتماعی است و زندگی اجتماعی لازمه حیات اوست و زندگی فردی و دور از جوامع انسانی شاید در موارد معدودی امکان پذیر بوده اما با زندگی مسئولانه انسان همسانی ندارد (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۲۴). لذا یکی از حیاتی‌ترین لوازم زندگی بشری، دستگاهی جهت تکفل نظم اجتماعی می‌باشد تا از

هرج و مرج و اختلال در نظام زندگی اجتماعی جلوگیری نماید. در نتیجه تشکیل حکومت برای مقابله با هرج و مرج و حفظ نظم اجتماعی ضروری است.<sup>(۲۱)</sup>

در این میان تشکیل حکومت اسلامی که مقدمه ای برای اجرای احکام الهی و اجتماعی است ضرورتی دو چندان دارد که هدف اصیل دین مبین اسلام یعنی سعادت بشر، در گرو تحقق آن است.<sup>(۲۲)</sup> از سوی دیگر عدم تشکیل حکومت اسلامی منجر به استمرار وجود حکومت‌های غیر اسلامی و ظالمانه ای خواهد بود که اطاعت از آن‌ها حرام بوده و در نتیجه عدم تشکیل حکومت اسلامی در حقیقت به معنای ایجاد شرایط ارتکاب عمل حرام خواهد بود ( امام خمینی، ۱۴۳۲: ۹۲). برای این مسئله دلایل فراوان دیگری در آراء فقها ذکر شده است<sup>(۲۳)</sup> ولی در این مجال فرصت پرداختن به آن نیست.<sup>(۲۴)</sup>

عدم مشارکت مسئولانه مردم در مرحله ایجاد و استمرار حکومت اسلامی، ایجاد و تشکیل و ادامه آن را عملاً غیر ممکن می‌سازد و در صورتی که مردم خواهان حکومت اسلامی نباشند، حکومتی شکل نخواهد گرفت و احکام الهی اجرا نخواهد شد. اما از آنجا که احکام الهی جهت اجرا به وسیله مردم و در جهت سعادت آن‌ها وضع شده‌اند و اجازه تعطیلی این احکام در هیچ دوره‌ای صادر نشده است، بر همه مسلمانان در هر دوره‌ای واجب - خواهد بود تا مقدمه تحقق احکام اجتماعی اسلام را که تشکیل حکومت اسلامی می‌باشد، محقق نمایند (فتاحی زفرقندی، ۱۳۹۲: ۱۵) و بر اساس اصل امر به معروف و نهی از منکر، تعاون، اصلاح امور جامعه، سبقت در خیر و نیکوکاری، تبلیغ دین، قطع ماده فساد و... در این تکلیف مداخله و مشارکت داشته (حبیب نژاد، ۱۳۸۵: ۴۹) و در استمرار و تقویت آن از هیچ کوششی دریغ نورزند.

امروزه در نظام‌های مردم سالار، مردم از طریق شرکت در رأی‌گیری - چه در قالب همه پرسی و رفراندوم تشکیل حکومت و چه در قالب انتخابات و تعیین نمایندگان خود - نوع و مدل حکومت خود و نیز مسئولان نظام خود را تعیین می‌نمایند. لذا حضور مردم در انتخابات و کیفیت شرکت در رأی‌گیری اهمیتی معادل تعیین سرنوشت جامعه خویش را دارد. در نظام جمهوری اسلامی نیز که از ابتدای آن، حق رأی به رسمیت شناخته شده است،<sup>(۲۵)</sup> مردم با شرکت در رفراندوم تعیین مدل حکومت «جمهوری اسلامی» را برگزیدند و موجب تشکیل حکومت اسلامی شدند، در انتخابات‌های بعدی نیز باید برای استمرار حاکمیت الهی و تعیین نمایندگان و مسئولان خویش برای انجام امور اداری و سیاسی نظام

اسلامی به پای صندوق‌های رأی رفته و در انتخابات شرکت کنند. بدیهی است عدم مشارکت آگاهانه مردم در انتخابات جنبه جمهورییت نظام مردم سالار را مخدوش کرده و به مرور موجب فروپاشی درونی آن نظام می‌شود و این در حالی است که همانطور که پیش‌تر اشاره رفت، مردم در تشکیل و استمرار حکومت اسلامی از باب قاعده مقدمه واجب، مسئولیتی الهی و تکلیفی شرعی دارند.<sup>(۲۶)</sup> از همین رو رأی دادن از یک جهت حقی قانونی و شرعی است و از جهت دیگر تکلیف می‌باشد.

### ۳. دیدگاه‌های مختلف در خصوص انتخابات و حق رأی

در هر نظامی میزان اراده و نقش مردم در تعیین سرنوشت خویش و اختیار انتخاب حکمرانان بنا بر میزان حقوق و تکالیف متقابل مردم و دولت متفاوت است. به نظر می‌رسد این تفاوت که غالباً از نوع جهان بینی مادی یا الهی حاکم بر حکومت‌ها و اختلاف مبنا در فلسفه سیاست (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۲۸) نشأت می‌گیرد، موجب بروز اختلاف دیدگاه نسبت به حق یا تکلیف بودن حضور در انتخابات و شرکت در رأی گیری می‌شود.

در این باب در قرن هجدهم دو نظام اندیشه‌ای متفاوت در غرب در برابر همدیگر جبهه گرفتند. دسته‌ای رأی دادن را حق افراد می‌دانستند و دسته‌ای دیگر آن را یک عمل اجتماعی و یا تکلیف از سوی شهروندان تعبیر می‌کردند. لذا از همان آغاز پیشرفت دموکراسی از این دو نظام فکری، دو نظریه به منصفه ظهور رسید: نظریه حق رأی و نظریه کار ویژه‌ای رأی (قاضی، ۱۳۸۵: ۲۹۶). این دو همراه با نظر اسلام در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

#### ۳-۱. نظریه حق رأی یا حاکمیت مردم (حق مداری)

این نظریه مبتنی بر نظریه حاکمیت تقسیم شده بود که روسو<sup>(۲۷)</sup> و شاگردان و همفکرانش مدافع آن بودند. طبق این نظریه، اگر حاکمیت مردم ماحصل جمع سهام حاکمیت هر شهروند باشد، پس صاحب سهم حاکمیت یعنی فرد شهروند حق دارد که در سازماندهی حکومت و صورت بندی اقتدار عالی سیاسی همکاری و مشارکت کند. اگر این همکاری و این مشارکت از راه انتخابات تحقق یابد، پس هر شهروند حق دارد رأی بدهد (قاضی، ۱۳۸۵: ۲۹۶).

لذا این حق اصالتاً متعلق به هر شهروندی است که صاحب سهم حاکمیت بشمار می‌آید و لذا هیچ کس و هیچ مقامی نباید بتواند این حق را از او بگیرد.

از سوی دیگر رأی دادن حقی است متعلق به فرد، لذا وی مخیر است از آن استفاده کند یا خیر. به کارگیری این حق یا امتناع از آن خود گونه‌ای حق مشروع هر شهروند بشمار می‌آید و استفاده یا عدم استفاده از آن منوط به اراده شهروند خواهد بود (قاضی، ۱۳۸۵: ۲۹۶).

### ۲-۳. نظریه کار ویژه‌ای رأی یا حاکمیت ملی (تکلیف مداری)

بر اساس منطق حاکمیت ملی، صاحب حاکمیت ملت است، یعنی یک شخص انتزاعی. در نتیجه ملت اختیار گزینش افرادی را داراست که مسئولیت انتخاب سخنگویان او را دارند. در این منطق ملت می‌تواند از بین افراد فقط کسانی را انتخاب نماید که فکر می‌کند شایسته نمایندگی او هستند: رأی حق نیست بلکه وظیفه (کار ویژه) ایست که ملت به برخی از افراد واگذار می‌کند (دومینیک روسو، ۱۳۸۳: ۱۶۸).

این نظریه<sup>(۲۸)</sup> به خلاف نظریه پیشین ناشی از اندیشه حاکمیت ملی است. ملت کلیتی است و حاکمیت متعلق به این کلیت - یعنی ملت - است، نه شهروندانی که جزو عوامل سازنده آن‌اند. اگر قدرت انتخاب کردن نمایندگان به یکایک شهروندان سپرده شده باشد، نه از باب این است که خود اساساً صاحب حق‌اند، بلکه با انجام یک عمل یا یک کار ویژه عمومی در گزینش نمایندگان یا زمامداران شرکت می‌جویند.

نتایج این طرز تلقی و آثاری که به بار می‌آورد با آن دیگری کاملاً متفاوت است. نتیجه نظریه حاکمیت مردم آن است که شهروند به عنوان فرد، اصالتاً حق رأی داشته و آحاد ملت می‌توانند از آن استفاده کنند ولی در نظریه حاکمیت ملی که حق رأی اصالتاً با ملت است، ولی ملت می‌تواند قدرت انجام این عمل حقوقی را به هرکس که مایل باشد اعطا کند. مثلاً به شایسته‌ترین و بهترین افراد نه به همه شهروندان. (قاضی، ۱۳۸۵: ۲۹۶).

بر اساس همین نظریه در برخی از ایالات دولت فدرال اتریش، در چند کانتون سوئیس و لوکزامبورگ رأی دادن اجباری است و جالب آنکه در یونان چون شهروندان باید در محل تولد خود رأی دهند دولت ۳۰ درصد هزینه بلیط رفت و برگشت مردم را تأمین می‌کند<sup>(۲۹)</sup> (حبیب نژاد، ۱۳۸۵: ۴۷).

### ۳-۳. نظریه حاکمیت الهی (حق و تکلیف)

بر مبنای جهان بینی الهی دیدگاه سومی نیز مطرح شده که از آن به نظریه حاکمیت الهی (حق و تکلیف) تعبیر می‌شود.<sup>(۳۰)</sup>

در این دیدگاه حق حاکمیت مخصوص خداوند سبحان است و جز او کسی حق حاکمیت

ندارد، مگر به اذن و اجازه او، این حق مختص او است که کسی را در جامعه بشری به عنوان حاکم تعیین کند تا به امور جامعه رسیدگی کرده و در میان آنان حکومت نماید (سبحانی، ۱۳۷۰: ۱۰۳).

به نظر می‌رسد این دیدگاه که دارای خاستگاهی فلسفی بوده و ریشه در عمق اعتقادات مکتب تشیع دارد، از تبیین دقیق نسبت حقوق و تکالیف اجتماعی سرچشمه می‌گیرد و بر پایه تلازم حق و تکلیفی رأی استوار است. یعنی رأی دادن و شرکت در انتخابات از جنبه اختیار مردم در تعیین سرنوشت خویش، حق آن‌ها محسوب شده و از جنبه تشکیل، حفظ و استمرار حاکمیت الهی تکلیف آن‌ها قلمداد می‌شود.

#### ۴. حق یا تکلیف بودن انتخابات در دیدگاه رهبران جمهوری اسلامی

اهمیت مراجعه به آراء رهبران جمهوری اسلامی از این جهت است که، این موضوع در ایران با توجه به مفهوم ولایت فقیه و رهبری دارای ویژگی خاص خود است. در نظام حقوقی ما، ولایت فقیه علاوه بر جایگاه سیاسی و اداری خود مبنایی برای مشروعیت نظام است و قوای حاکم در ایران شامل قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه زیر نظر ولایت مطلقه او اعمال می‌گردند<sup>(۳۱)</sup> و یکی از مهم‌ترین وظایف و اختیارات او تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام و نظارت بر حسن اجرای<sup>(۳۲)</sup> آن‌هاست.

مهم‌ترین ابتکار امام خمینی(ره) در زمینه حکومت اسلامی، توجه به «حق رأی مردم» بوده است. با مروری در اندیشه‌های امام خمینی(ره) می‌توان دریافت که مردم در زمینه رأی دادن هم مکلف هستند و هم محق. ایشان تعیین سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت را از حقوق اولیه هر ملتی می‌دانستند (امام خمینی(ره)، ج ۴: ۳۶۷) و معتقد بودند «ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طوری رأی داد، ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم، خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به مسلمانان یک چیزی را تحمیل بکنیم» (امام خمینی(ره)، ج ۱۱: ۳۴).

ایشان شرکت در انتخابات را نه فقط یک وظیفه اجتماعی و ملی دانسته، بلکه یک وظیفه شرعی می‌خواندند که شکست در آن، شکست جمهوری اسلامی است که حفظ آن بر جمیع مردم از بزرگ‌ترین واجبات و فرایض به شمار می‌آید (امام خمینی، ج ۱۵: ۲۵۱). لذا از آن رو

که سرنوشت آحاد ملت در انتخابات تعیین می‌شود، وظیفه آحاد ملت است که در آن دخالت کنند (امام خمینی، ج ۱۸: ۳۶۹) و چنانچه از انجام این تکلیف شرعی و الهی (امام خمینی، ج ۲۱: ۱۰) احتراز کنند، خلاف مصالح اسلام عمل کرده‌اند (امام خمینی، ج ۱۸: ۲۸۶). رهبر حکیم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) نیز همچون بنیانگذار انقلاب اسلامی بر ارتباط و تلازم حق و تکلیف شرکت در انتخابات تأکید ورزیده (۱۳۷۴/۱۱/۲۰: leader.ir) و اهمیت آن را از دو جهت ذکر کرده‌اند:

جهت اول: نا امید شدن دشمنان از طراحی‌ها و خنثی شدن توطئه‌های آنان (۱۳۸۶/۱۲/۲۲: leader.ir) که در نتیجه حفظ و تقویت نظام اسلامی و سرفرازی حاکمیت اسلام در دنیا را بدنبال خواهد داشت و از این جهت اعمال این حق یک تکلیف تلقی شده و می‌تواند دفاع از اسلام و کشور و انقلاب محسوب شود.

جهت دوم: مردم با انتخاب صحیح و آزادانه، قانون‌گذارانشان را در قوه مقننه معین کنند و مجریان خودشان را با ترتیبی که در قانون معین شده است، معین کنند (۱۳۷۸/۱۱/۲۶: leader.ir) و لذا از این جهت، یک تکلیف وجدانی و ملی به حساب می‌آید. (۱۳۷۸/۱۰/۱۸: leader.ir)

در مجموع به نظر می‌رسد در دیدگاه رهبران جمهوری اسلامی ایران، اگرچه به لحاظ قانونی شرکت در انتخابات یک اختیار فردی و شخصی است اما به لحاظ دینی، شرعی، اخلاقی و اجتماعی یک تکلیف است و عدم استیفای آن بدون توجیه منطقی و عقلانی مستوجب عقاب و مجازات اخروی است.

### نتیجه‌گیری

در مکتب تشیع و نظام قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران، هرچند انسان از لحاظ تکوینی در انتخاب توحید و شرک یا خیر و شر آزاد آفریده شده ولی به لحاظ تشریحی این گونه وضعیتی ندارد. انسان نمی‌تواند در برابر قانون‌گذاری و تشریح الهی به آزادی تکوینی خویش استناد کند، بلکه مکلف بودن وی بر انجام فرایض و قوانین دینی ریشه در حق انسانی او دارد.

به عبارت دیگر، میان حقوق و تکالیف اجتماعی همواره تلازم وجود دارد چراکه لازمه حفظ کرامت انسانی، رعایت حقوق افراد در اجتماع بشری و تعهد سپاری در عدم تخطی

از آن است.

بنابراین نمی‌توان ملتزم شد که در جامعه همه دارای حقوق باشند؛ اما افراد حاضر در آن ملزم به رعایت حقوق یکدیگر نباشند. اثبات هرگونه حقی برای فرد در جامعه برای دیگران تکلیفی ایجاد می‌کند.

بر همین مبنا ضمن تأکید بر حق افراد برای شرکت در انتخابات باید گفت که اگرچه رأی دادن برای تک تک افراد به عنوان حقی شمرده می‌شود، اما با در نظر گرفتن جایگاه افراد در نظام اسلامی، حضور در انتخابات به لحاظ ارتباط این حق با حقوق دیگران و نیز از جهت حفظ نظام اسلامی از خطرات و تهدیدات، یک تکلیف و وظیفه نیز قلمداد می‌شود.

همچنین باید گفت که رأی در حکومت اسلامی، از یک سو به مثابه حقی قانونی است که توسط قانونگذار و با اراده اکثریت اعضای جامعه برای احاد افراد صلاحیتدار به رسمیت شناخته شده است و از سوی دیگر حقی شرعی قلمداد می‌شود که ابزاری برای تعیین سرنوشت مردم بدست خویش است و توسط خداوند متعال به مردم واگذار شده است. اعمال این حق شرعی از آن جهت نیز که با حفظ و استحکام نظام اسلامی و اقتدار و استواری آن پیوند خورده است، تکلیفی الهی شناخته می‌شود که عدم بهره‌گیری از آن هرچند که در قانون غیر الزام آور بوده و ضمانت اجرایی برای آن در نظر گرفته نشده است اما مستوجب عقوبت و مجازات الهی است.

با این حال به نظر می‌رسد با وجود وجوب شرعی شرکت در انتخابات و اعمال حق رأی، منعی برای عینیت قانونی بخشیدن به آن توسط قانونگذار وجود ندارد.

## یادداشت‌ها

۱- لولا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر وما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم ولا سغب مظلوم، لالقیته حبلیها علی غاریها ولسقیته آخرها بکأس أولها. (نهج البلاغه، خطبه ۳): اگر حضور حاضران نبود و وجود یاوران، حجت را تمام نمی‌کرد و خداوند از علم، پیمان نگرفته بود که بر شکمبارگی ظالمان و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، هرآینه زمام آن را بر پشتش می‌افکندم و پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم.

۲- «تشریح یعنی قانون، یعنی آنجا که تکلیف و وظیفه انسان [مطرح] است. امر تشریحی یعنی کار از آن جهت که خدا می‌خواهد انسان با اختیار و آزادی آن را انجام دهد. اینکه فلان امر تشریحی مورد رضای خداست، معنایش این است که در یک امری که مربوط به حوزه عمل انسانهاست و انسانها باید از روی اختیار انجام بدهند، رضایت خدا این است که این‌طور انجام بدهند نه آن‌طور؛ یعنی خدا به این نحوه از عمل امر کرده است و از آن نحوه دیگر نهی کرده است. مسأله نظام تکوین ربطی به مسأله تکلیف و قوانین و شرایعی که به انسانها تعلق دارد، ندارد» (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۷: ۳۷۵).

۳- برای مطالعه بیشتر ر.ک به «اهتمام به آرای عمومی و دید مردم در نگاه علی(ع)»، محمدجواد ارسطو، فصلنامه حکومت اسلامی، سال پنجم، شماره هفدهم، ص ۱۲۸-۱۱۰

۴- برای مطالعه بیشتر ر.ک به مقاله: «کالبد شکافی معنای حق نزد اندیشمندان غربی»، سید محمود نبویان، فصلنامه حکومت اسلامی، سال سیزدهم، شماره اول، بهار ۸۷

۵- اگرچه در کتاب‌های فقهی تعریف دقیقی برای آن دو بیان نگردیده است، اما در اینجا به برخی تفاوت‌های آنها اشاره می‌شود: ۱- حق الله - مانند حد سرقت و زنا - با توبه ساقط می‌شود، ولی حق الناس با توبه ساقط نمی‌شود (ابن علی العاملی، الروضه البهیة فی شرح اللمعة اللمشقیة، ج ۹، ص ۱۰۰)؛ ۲- شهادت شاهد متبرع پیش از استنطاق حاکم در حق الله - مانند نماز، زکات و صوم - مسموع است، چون خداوند امر به اقامه آن کرده است؛ بر خلاف حق الناس (همان، ج ۳، ص ۱۳۴)؛ ۳- شهادت بر شهادت در حق الناس - مانند قصاص، طلاق، عتق، قرض، عقود المعوضات، وکالت، وصیت - ثابت می‌شود، اما در حق الله، چه حق الله محض - مانند زنا، لواط و سحوق - و چه حق الله مشترک با حق الناس - مانند سرقت و قذف - ثابت نمی‌شود (همان، ج ۳، ص ۱۴۹)

برای مطالعه بیشتر ر.ک به کتاب «حق و چهار پرسش بنیادین»، سید محمود نبویان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، چاپ اول، قم، ۱۳۸۸؛ و مقاله «حق الله و حق الناس»، رضا استادی، نشریه نور علم، ۱۳۶۷، ش ۲۸-۲۷.



۶- «لا اکراه فی الدین» (بقره: ۲۵۶)

۷- در همین موضوع آیات و احادیث زیر قابل توجه است:

یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ: ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی تردید، خداوند دانای آگاه است (حجرات: ۱۳).

قال النبی (ص): «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ آبَاءَكُمْ وَاحِدٌ لَّا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَىٰ عَجَبِيٍّ وَلَا لِعَجَبِيٍّ عَلَىٰ عَرَبِيٍّ وَلَا لَأَحْمَرَ عَلَىٰ أَسْوَدَ وَلَا لَأَسْوَدَ عَلَىٰ أَحْمَرَ إِلَّا بِالْتَّقْوَىٰ: ای مردم خدای شما یکی و پدر شما یکی است همه فرزند آدمید و آدم از خاک است هر کس از شما پرهیزکارتر است پیش خدا بزرگوارتر است عربی بر عجمی جز پرهیزکاری امتیاز ندارد (حرانی، ۱۳۶۳: ۳۴).

قال النبی (ص): «من اقر بالذل طائعا فليس منا اهل البيت»: یعنی کسی که ذلت خود را با میل و رغبت بپذیرد، از خاندان ما نیست (حرانی، ۱۳۶۳: ۵۸).

قال علی (ع): «لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»: بنده کسی نباش که خداوند تو را آزاد آفریده است (حرانی، ۱۳۶۳: ۷۷).

قال سیدالشهدا (ع): «الا و ان الدعی ابن الدعی قد رکز بین اثنتین بین السله و الذله و هیهات منا الذله یابی الله ذلک لنا و رسوله و المؤمنون و حجور طابت و طهرت»: آگاه باشید که دعی پسر دعی (ابن زیاد) مرا میان انتخاب دو چیز قرار داده است؛ میان مرگ و بیعت ذلیلانه؛ ولی دور است از ما خاندان رسول خدا ذلت و خواری؛ و نه خداوند می پذیرد این ذلت را بر ما و نه رسولش و نه مؤمنان و نه دامن‌هایی که طیب و طاهرند (حرانی، ۱۳۶۳: ۵۸).

۸- ماده (۱۸) اعلامیه جهانی حقوق بشر.

۹- ماده (۱۹) اعلامیه جهانی حقوق بشر.

۱۰- قسمت الف ماده (۱۳) اعلامیه جهانی حقوق بشر.

۱۱- قسمت الف ماده (۲۳) اعلامیه جهانی حقوق بشر.

۱۲- قسمت الف ماده (۲۰) اعلامیه جهانی حقوق بشر.

۱۳- قسمت الف ماده (۲۶) اعلامیه جهانی حقوق بشر.

۱۴- رک به فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۱۵- بیانات حضرت آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی در جمع خواهران میهمان دفتر

پژوهش‌های فرهنگی ۱۳۸۴/۰۱/۲۲: [http://mesbahyazdi.ir/node/322#\\_4](http://mesbahyazdi.ir/node/322#_4)

۱۶- مقصود از تضایف حق و تکلیف این است که هر جا برای کسی بر عهده دیگری حقی

ثابت شود، آن دیگری در قبال آن حق تکلیف دارد که وظیفه ای را نسبت به این صاحب حق

انجام دهد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۱۰).

۱۷- برای مطالعه بیشتر این دیدگاه و نقد آن ر.ک به: مقاله «تبیین حق از نگاه هوفلد(۱)»، محمد حسین طالبی و سید مصطفی حسینی نسب، حکومت اسلامی، سال چهاردهم، شماره اول، بهار ۸۸ و کتاب «حق و چهار پرسش بنیادین»، سید محمود نبویان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، چاپ اول، قم، ۱۳۸۸.

۱۸- «وَلَوْ كَانَ لِأَخِي أَنْ يَجْرِيَ لَهُ وَلَا يَجْرِيَ عَلَيْهِ لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ»

۱۹- «ثُمَّ جَعَلَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَقُّوهِ حَقُّوْقًا أَفْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِي وُجُوْهِهَا وَ يُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضًا وَلَا يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ»

۲۰- «لَا يَجْرِي لِأَخِي إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ»

۲۱- برای مطالعه بیشتر ر.ک:

- ارسطو، سیاست، ترجمه: حمید عنایت، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۲۶.

- افلاطون، جمهور، ترجمه: فواد روحانی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱، ص ۲۶.

- عبدالرحمن خلدون، مقدمه ابن خلدون، محمد پروین گنابادی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸، ص ۴۱.

- طباطبایی سیدمحمد حسین، روابط اجتماعی در اسلام، دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی، ۱۳۸۴، ص ۲۰.

- منتظری نجف‌آبادی، حسین علی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ۸ جلد، ج ۱، مترجم صلواتی، محمود و شکوری، ابوالفضل، مؤسسه کیهان، اول، قم، ۱۴۰۹ ه.ق. ص ۲۹۰ به بعد.

۲۲- در خصوص ملاک مشروعیت حکومت نظرات مختلفی ابراز شده است که می‌توان برای مطالعه بیشتر به کتاب پرسش‌ها و پاسخ‌ها، جلد یک، اثر آیت الله مصباح یزدی مراجعه کرد.

۲۳- برای مطالعه بیشتر ر.ک به:

- امام موسوی خمینی، سید روح الله؛ ولایت فقیه (امام خمینی)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره)، ۱۴۲۳ ه.ق، ص ۲۵ به بعد.

- منتظری نجف‌آبادی، حسین علی؛ مبانی فقهی حکومت اسلامی جلد ۱ اسلامی، ج ۱، مترجم صلواتی، محمود و شکوری، ابوالفضل، مؤسسه کیهان، ۱۴۰۹ ه.ق، ص ۲۷۹ به بعد.

- عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، جلد ۲، سیاسی، ج ۲، انتشارات امیر کبیر، ۱۴۲۱ ه.ق، ص ۱۵۵ به بعد.

۲۴- برای مطالعه بیشتر ر.ک به گزارش پژوهشی «نقش مردم در تشکیل، اداره و حفظ حکومت اسلامی»، علی فتاحی زفرقندی، دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی مرکز تحقیقات شورای نگهبان

۲۵- برای مطالعه بیشتر ر.ک به: درآمدی بر مبانی مشروعیت حق رأی، غلام حسن مقیمی،

- فصلنامه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم(ع)، زمستان ۸۷، شماره ۷.
- ۲۶- برای مطالعه بیشتر ر.ک به گزارش پژوهشی «نقش مردم در تشکیل، اداره و حفظ حکومت اسلامی»، علی فتاحی زفرقندی، دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی مرکز تحقیقات شورای نگهبان
- ۲۷- زان زاک روسو: نویسنده و فیلسوف، شهروند نروژ، (۱۷۷۸-۱۷۱۲). کتاب قرارداد اجتماعی او معروف است.
- ۲۸- سبیز، انقلابی فرانسوی (۱۸۳۶-۱۷۴۸)
- ۲۹- برای مطالعه بیشتر ر.ک به گودوین گیل، انتخابات آزاد و منصفانه، ص ۶۷.
- ۳۰- برای مطالعه بیشتر ر.ک به:
- درخشه، جلال(۱۳۸۳): ابعاد حاکمیت مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۸۳.
- کریمی والا، محمد رضا(۱۳۹۰): جوهره حاکمیت الهی در اندیشه سیاسی اسلام، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۶۰، تابستان ۱۳۹۰
- آل نجف، عبدالکریم(۱۳۷۷): دولت اسلامی، دولت جهانی، ترجمه فضایی، مصطفی، فصلنامه حکومت اسلامی شماره ۷، بهار ۱۳۷۷.
- سبحانی، جعفر(۱۳۷۰): مبانی حکومت اسلامی، ترجمه داوود الهامی، مؤسسه علمی فرهنگی سیدالشهداء، ص ۱۰۳.
- ۳۱- اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی
- ۳۲- اصل یکصد و دهم قانون اساسی

## منابع و مأخذ

## الف) فارسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

آل نجف، عبدالکریم (۱۳۷۷)، دولت اسلامی، دولت جهانی، ترجمه مصطفی فضایی، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۷.

ارسطو (۱۳۸۱)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ارسطو، محمدجواد (۱۳۷۹)، «اهتمام به آرای عمومی و دید مردم در نگاه علی(ع)»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال پنجم، شماره هفدهم، صص ۱۲۸-۱۱۰

ارسطو، محمدجواد (۱۳۸۹)، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول.

استادی، رضا (۱۳۶۷)، «حق الله و حق الناس»، نشریه نور علم، شماره ۲۸ و ۲۷.

افلاطون (۱۳۸۱)، جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

تقی‌زاده، جواد (۱۳۹۱)، «ویژگی‌های رأی در حقوق انتخابات سیاسی ایران و فرانسه»، نشریه حقوق تطبیقی، شماره ۱، ج ۸.

تهانوی، محمد علی (۱۹۹۶)، کشف اصطلاحات علوم و الفنون، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، چاپ اول.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، حق و تکلیف در اسلام، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، جامعه در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ چهاردهم.

حبیب‌نژاد، سیداحمد (۱۳۸۵)، انتخابات نمایندگی مجلس، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان، چاپ اول.

حسینی خامنه‌ای (امام)، سید علی، آرشیو بیانات، پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، Leader.ir.

درخشه، جلال (۱۳۸۳)، «ابعاد حاکمیت مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، شماره ۲۳.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.  
دومینیک روسو (۱۳۸۳)، «آزادی سیاسی و حق رأی در فرانسه»، نشریه حقوق اساسی، ترجمه جواد تقی‌زاده، شماره ۲.

رسولی محلاتی، سید هاشم (۱۳۷۶)، تاریخ اسلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هشتم.  
سبحانی، جعفر (۱۳۷۹)، فروغ ولایت، تهران: انتشارات صحیفه، چاپ هفتم.  
سبحانی، جعفر (۱۳۷۰)، مبانی حکومت اسلامی، ترجمه داوود الهامی، قم: موسسه علمی فرهنگی سیدالشهداء.

سید رضی، محمد بن حسین بن موسی (بی‌تا)، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم: مؤسسه دارالهجره.

طالبی، محمد حسین و حسینی نسب، سید مصطفی (۱۳۸۸)، «تبیین حق از نگاه هوفلد(۱)»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال چهاردهم، شماره اول.

طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۳۸۴)، روابط اجتماعی در اسلام، قم: بوستان کتاب قم، چاپ اول.

عبدالرحمن ابن خلدون (۱۳۸۸)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱ ق)، فقه سیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، جلد ۲.

فتاحی زفرقندی، علی (۱۳۹۲)، «نقش مردم در تشکیل، اداره و حفظ حکومت اسلامی»، مرکز تحقیقات شورای نگهبان، گزارش پژوهشی شماره ۱۳۹۲۰۰۲۲.

قاضی، سید ابوالفضل (۱۳۸۵)، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: نشر میزان، چاپ ۲۷.

- کدیور، محسن (۱۳۸۷)، *حق الناس*، تهران: انتشارات کویر، چاپ اول.
- کریمی والا، محمد رضا (۱۳۸۶)، «نظریه حاکمیت در دیدگاه اسلام»، *فصلنامه معرفت*، شماره ۱۱۵.
- کریمی والا، محمد رضا (۱۳۹۰)، «جوهره حاکمیت الهی در اندیشه سیاسی اسلام»، *فصلنامه حکومت اسلامی*، شماره ۶۰.
- گودوین گیل (۱۳۷۹)، *انتخابات آزاد و منصفانه*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۶)، *نظریه حقوقی اسلام*، نگارش محمد مهدی نادری قمی و محمد مهدی کریمی‌نیا، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول، جلد اول.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۸)، *نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام*، نگارش عبدالکریم سلیمی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱)، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها (۱-۵)*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ هشتم، جلد اول.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۲)، *کاوش‌ها و چالش‌ها*، نگارش محمد مهدی نادری و سید ابراهیم حسینی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ دوم، جلد دوم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ اول.
- مقیم، غلام حسن (۱۳۷۸)، «درآمدی بر مبانی مشروعیت "حق رأی"»، *فصلنامه علوم سیاسی*، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، شماره ۷.
- منتظری نجف‌آبادی، حسین علی (۱۴۰۹ ق)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، مترجم محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، تهران: مؤسسه کیهان.
- موسوی خمینی (امام)، سید روح‌الله (بی تا)؛ *صحیفه امام*، نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۲۲ جلد.
- موسوی خمینی (امام)، سید روح‌الله (۱۴۲۳ق)، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

نبویان، سید محمود (۱۳۸۷)، «کالبد شکافی معنای حق نزد اندیشمندان غربی»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال سیزدهم، شماره اول.

نبویان، سید محمود (۱۳۸۷)، «جستاری در انواع حق»، فصلنامه معرفت فلسفی، سال پنجم، شماره چهارم.

نبویان، سید محمود (۱۳۸۸)، حق و چهار پرسش بنیادین، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول.

نجفی اسفاد، مرتضی و محسنی، فرید (۱۳۸۶)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی، تهران: انتشارات بین المللی الهدی، چاپ چهارم.

### ب) عربی

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳)، تحف العقول، علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم.

طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲)، مجمع البحرين، مرتضوی، تهران: بی جا، جلد ۱.

جبل العاملی، زین الدین (بی تا)، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، بیروت: موسسه الاعلامی للمطبوعات، بی جا، جلد ۳ و ۹.

الفیومی المقدمی، احمد بن محمد بن اعلی (۱۹۸۷)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، بیروت: مکتبه لبنان.

### ج) لاتین

Campbell, Tom, (2006) **Rights: A Critical Introduction**, London, Routledge.

De Villiers, Michel, (1999), **Dictionnaire de droit constitutionnel**, Paris, Armand Colin, 2e e<sup>o</sup>dition.

Waldron, Jeremy, (1984), **Theories of Rights**, New Yourk, Oxford.

Universal Islamic Declaration of Human Rights.

Universal Declaration of Human Rights.

Charter of the United Nations.

International Covenant on Civil and Political Rights.

International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights.